

(190)

هوالبهی

ای ورقه طیبه مطمئنه راضیه مرضیه آن امة الله در سبیل الهی بهر مصیبتی گرفتار شد و بهر مشقتی مبتلا گشت جام بلا را از ید ساقی قضا نوشید و زهر جانگداز را از ید شاهد قدر چشید هدف تیر جفا شد و صدف دردانه وفا گردید شخص خطیرا که از جان عزیزتر داشت در میدان فدا سر داده دید و جسم لطیفی را که پرورده پرند و پرنیان بود پایمال سم ستوران یافت لا ضیر انه قد جلس علی سریر العزة و الاقتدار و لا بأس ان ذلک الجسد سیکون مزار الملوک اولی السطوة و الاشتهار اگر بدانی که آن جان پاک در چه انجمنی حاضر و بچه جمالی ناظر و در چه ملکوتی فائز و بر چه سریری جالس است و چه تاجی در سر دارد و چه سراجی روشن البته پرده براندازی و نعره برافرازی و در شهر ولوله و آشوب اندازی فتنه آفاق شوی و آشفته مشتاق گردی جان رایگان فدا کنی و جسد را ناتوان یابی صبر و تحمل نتوانی و بملکوت عزت

شتابی

(عع)